



مدارا

سروده ای از دکتر فلور طاهر ترانی (خاور دخت)

مرغی از آشیانه، سرמידترانه
کامی بی خبر زمستی، وز شور و شوق، مستی
بگذر ز هر گدشته، وز آنچه بود و رفته
عمرت بود حجابی، در کف نه شرابی
ز نهار در بیندی، بر آرزو خود پسندی
دریاب آنکه خسته، در کج غم نشسته
درویش بی نوارا، جامی دهد مدارا
تصویر مبه به جامش، آسایش است و کامش
ای رهرو شکسته، بر کوبه قلب خسته
در دابه جمع یاران، پر ریزدت به دوران
بشاس قدریارت، گر باشد او کنارت
خواند به صحن بستان، گلبنانک عاشقانه
دریاب زندگی را، و افسون این فسانه
بگذار فکر فردا، وین غصه دو گانه
تشویش خود برون کن، با هم بخردانه
کوقتنه ماناید، پر مکر و زیر گانه
مخست زدا ز قلبش، بانغمه چخانه
حاک است مسنداو، در مجلس شبانه
رخشد ستاره در شب، در بزم عارفانه
آخر شود به یکسو، شه یا کد اروانه
دریاب عمر کوته، بگذر ز هر بهانه
عشق است بهره‌ما، از عمر و از زمانه